



خیلواکی

استقلال

با افتخار و قدرمندی فراوان از همکاری های بی شائبه نویسنده توانا، محقق چیره دست، شاعر خوش قریحه و نقاش ماهر و خوش ذوق افغان، محترم و گرامی، جناب "حامد نوید"، صمیمانه سپاسگزاری نموده و خوشحالیم که این سایت مؤقر را مورد اطمینان خویش تشخیص داده اند. برای این هموطن سرافراز و پُر کار و پُر تلاش خود، صحت، سعادت و موفقیت های بی شمار آرزو میکنیم.

جمعه ۰۴ دسامبر ۲۰۲۰

حامد نوید

## شرحی در رفع ابهامات تاریخی

### قسمت اول

طوریکه میدانیم سالهاست عده زیادی از نویسندگان معاصر ایران در تلاش اند تا تمام مفاخر ادبی، هنری و فرهنگی افغانستان و خطه بزرگی از قاره آسیا را که از ماورالنهر و ختن تا کشمیر، و از آنجا تا خوارزم و بسوی غرب تا عراق و سوریه گسترده، بنام فرهنگ "ایران زمین" یا "ایران بزرگ" یاد کنند و از آن خود بشمارند. ازینرو اکثر پدیده های هنری، شخصیت های فرهنگی و آثار ادبی کشورهای منطقه بشمول افغانستان در سطح جهانی بنام کشور کنونی ایران معرفی گردیده است. از آنجاییکه این مسأله باعث ایجاد ابهاماتی در میان یکتعدادی از هم میهنان ما نیز گردیده، ناگزیریم تا نگاهی به پس منظر موضوع بمنظور رفع ابهامات تاریخی بیاندازیم. البته باید متذکر شد که مراد ازین بررسی هیچگونه کوچک نگری و سوء نیت در مورد فرهنگ غنی و بارور ملت

ایران نیست، بلکه شرح حقایق تاریخی و اصطلاحاتی میباشد که در طی زمانه ها تعبیر متفاوتی را بخود اختیار نموده و با ترجمه های نادرست بخورد جهانیان داده شده و هنوز هم این برخورد یکجانبه با استدلالهای عمومیت گرایانه و غیراکادمیک دوام دارد. با آنکه تلاش و پشتکار فراوان نویسندگان، پژوهشگران و دانشمندان معاصر ایران، پس از تبدیلی نام این کشور از فارس به ایران در سال ۱۹۳۵، در راه احیای تاریخ سرزمین شان چشمگیر است، اما به مصداق مقوله "آن قدح بشکست و آن ساقی نماند" دیگر نمیتوان با اتکا به لشکرکشی های ۲۵۰۰ سال پیش کوروش هخامنشی و اشعار حماسی فردوسی پدیده های هنری و فراورده های ادبی یک خطه بزرگ را با بازی با کلمات مهر تصاحب زد. اگر مراد از تعریف تاریخ هنر و فرهنگ " لشکرکشی های جهانگشایان باشد چنگیز نیز در نیمه اول قرن ۱۳ میلادی بر بخشهای بزرگ قاره آسیا بشمول ایران امروزی حکومت کرد و خلافت بغداد را سقوط داد. همینگونه ترکان عثمانی بر نیمی از قاره اروپا برای چندین قرن تسلط سیاسی داشتند که بدین لحاظ نمیتوان فرهنگ و مدنیت اروپا را از آن ترکیه خواند. ازجانب دیگر تاحال ثابت نگردیده که آیا واقعاً پای کوروش به بلخ رسیده یا خیر؟ زیرا بنا بر گزارش هرودوت مورخ بزرگ یونان، کوروش در حوالی سال ۳۳۰ ق.م. در نبردی در نواحی سیر دریا به دست جنگجویان ماسکات از عشایر ساکه ها کشته شد و به امر ملکه تهمربیش Tomyris سر بریده او به انتقام مرگ فرزند دلیر ملکه تهمربیش در مشک خونینی فروگشت و همرهان کورش پیکر خونین او را گرفتند و از معرکه بدر رفتند. ساکه ها قبایل باستانی ای بودند که در قرون اولی از نواحی آسیای مرکزی، باختر و مرو تا زرنج و اراکوزیا میزیستند و با اسکندر مقدونی نبردهای خونینی داشتند. البته در مورد کشته شدن کوروش روایات دیگری نیز موجود است، اما معروف ترین آن گزارش هرودوت میباشد که در هنر و ادبیات کلاسیک اروپا بازتاب گسترده ای دارد. مانند تابلوی نقاش معروف عصر رنسانس پیتروپال روبنز .



مرگ کوروش اثر روبنز (Death of Cyrus by Peter Paul Rubens)

ازینرو واقیعت تاریخی آرامگاه کوروش در پاسارگاد که در سال ۱۳۵۰ بمظور برگزاری جشن شاهنشاهی ۲۵۰۰ساله ایران و مراسم تاج پوشی محمد رضا شاه پهلوی از بقایای سنگهای مسجد جامع پاسارگاد مربوط عهد اتابکان فارس (قرن ۱۲ میلادی) نوسازی شد، از نگاه عدۀ زیادی از تاریخنگاران سوال برانگیز است. زیرا در اسناد تاریخی دورۀ اشکانی و ساسانی معلوماتی در مورد مقبرۀ کوروش وجود ندارد. در آثار مورخین ادوار اسلامی نیز از جایگاه خاصی بنام "مقبرۀ کوروش کبیر" سند معتبری به چشم نمیخورد. درین رابطه باید گفت که ابن بلخی مؤلف «فارسی نامه» بقایای این ابنیه باستانی واقع در پاسارگاد را بنا بر معتقدات محلی مردم «مشهد مادر سلیمان» خوانده است. لیکن به اساس تحقیقات دانشمندان معاصر ایران در یادداشتهای تاریخنگاران یونانی مانند اریستوبولوس از همهرهان اسکندر، استرابو، وپلوتارک تشریحات مفصلی در مورد آرامگاه کوروش وجود دارد که به اساس آن این بنای باستانی به امر محمد رضا شاه پهلوی در جریان برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران اعمار مجدد شد، اما کتیبه باستانی ای درین آرامگاه وجود ندارد تا این تشریحات را مستند تر سازد. آنچه موضوع را سوال برانگیزتر میسازد، سبک معماری این بنای تاریخیست که بیشتر به عمارات یونانی شباهت دارد تا به یک ابنیه شرقی.



نمایی از مقبره مادر سلیمان در پاسارگاد، آرامگاه احتمالی کوروش

در مورد زندگانی و کارنامه های "کوروش کبیر" نویسندگان ایرانی تفاسیر زیادی نوشته و حتی مقام او را به اسکندر ذوالقرنین و حضرت سلیمان پیغبر نسبت داده اند، اما یگانه سند معتبر درین میان استوانه کوروش است که در سال ۱۸۷۹ از ویرانه های باستانی شهر بابل واقع در عراق با رسم الخط اکادی (بابلی نوین) کشف شد و سندی برای موجودیت تاریخی کوروش بمیان آمد. هرچند بقول نویسندگان ایرانی "کوروش کبیر" بنیان گزار تاریخ ایران باستان" تلقی میگردد، اما درکتیبیه او که بنام "منشور کوروش" یا استوانه کوروش مشهور است، و به زعم پژوهشگران ایرانی مبدأ تاریخ "ایران باستان" و زبان پارسی میباشد، یک کلمه فارسی و نامی از فارس و یا ایران وجود ندارد، بلکه این کتیبه بزبان بابلی در ۴۵ سطر به خط میخی نگاشته شده و کوروش در آن خود را بنام شاه توانمند «بابل» (با ء بی ء لیم)، «سومر» (شوء مـ ء ری) و «آکد» یاد کرده است. به اساس معلومات درج یافته درین کتیبه کوروش اعتقاد خود را به «مردوک» یا «مرموخ» ایزدی از ایزدان بین النهرین اعلام نموده است، ولی با گسترش آئین اوستایی از باختر بسوی فارس، نام اهورا مزدا در سنگ نبشته داریوش اول دیده میشود که در حوالی سال ۵۲۲ پیش از میلاد نگارش یافته است. درین سنگ نبشته نمونه های نخستین پارسی باستان (Old Persian) را آمیخته با زبان عیلامی نیز میبینیم، ولی بیشترین متن این کتیبه بزبان بابلی با خط میخی تحریر گردیده است.



کتیبه داریوش اول بر پیکره کوه بیستون در نزدیکی کرمانشاه نگارش یافته و از زمره اسناد مهم تاریخی بشمار می آید. چنانچه از یافته های باستان شناسان پیداست اکثر کتیبه های این دوره پارس به خط میخی آرامی نگاشته شده که از نگاه علم زبانشناسی شامل دسته بندی زبان های سامی میگردد. خانواده زبانهای سامی که از بابل و کنعان تا به مصر و از آنجا تا حبشه گسترش دارد و شامل زبان های آرامی، اکادی، بابلی، عربی، عبری، سریانی، آشوری و قبطی می باشد، از خانواده زبانهای هندواروپایی که زبانهای هندوآریایی یا به قولی هندوایرانی شامل آنست، تفاوت کلی دارد. این اتصال فرهنگی نه تنها در قسمت زبان، بلکه در آثار هنری این حوزه ثقافتی مشهود است. بطور مثال پیکره های عصر هخامنشی که با پیروی از سبک پیکرتراشی بابلی ها و سومری های باستان ایجاد گردیده بیانگر امتداد تمدن بین النهرین در فارس قدیم میباشد.



تصاویر دست راست بالا و پائین: نمونه از هنر قدیم بین النهرین.

تصاویر دست چپ بالا و پائین: نمونه هنر دوره هخامنشی فارس.

بصورت عمومی با آنکه در کتیبه های عصر هخامنشی نمونه های پارسی باستان به تناسب متن های بابلی بسیار کمتر است، اما با آنهم گسترش این زبان هندوآریایی را از دامنه های کوه پامیر به پارس گواهی میدهد.

ادوارد کولین برون Edward C. Brown محقق انگلیسی که کتاب تاریخ ادبیات فارس A *Literary History of Persia* را در آغاز قرن بیستم در برابر جلوگیری از نفوذ روسیه تزاری در آذربایجان به تاسی از سیاست وقت دولت برتانیای به رشته تحریر درآورد با وصف آنکه در راه معرفی تمدن فارس قدیم علاقمندی مفرطی داشت، خاستگاه زبان هندو اروپایی فارسی را دامنه های کوه پامیر یعنی نواحی بدخشان، سغدستان، تخار و بلخ میداند. در سنگ نوشته نقش رجب داریوش اول بدین مباحثات دارد که نسبی به ویشتاسپ شاه بلخ از سلسله کی شاهان میرسد که زردشت باحمایت او آئین اوستایی را در سرزمین آریانا و بجه پخش نمود.

به هر حال دولت هخامنشیان در هنگام پادشاهی داریوش سوم در سال ۳۳۰ پیش از میلاد به دست اسکندر مقدونی سقوط کرد و اسکندر امپراطوری بزرگی را ایجاد نمود که از یونان تا به شمال هند گسترش داشت. با آنکه در سده سوم ق.م ارزشهای فرهنگی مدنیت یونان در ساحه وسیعی ای از جهان کهن گسترش داشت، اما هیچ یونانی ای را سراغ نخواهیم کرد که تحت عنوان فتوحات اسکندر، فرآورده های ثقافتی و پدیده های هنری مدنیت های دیگر را از آن خود بشمارد.

با گذشت سده ها، پهلواها، پارتها، سیتی ها، یوشی ها و ساکه ها در باختر، کابل، زابل و کندهار در محدوده افغانستان کنونی و شمال نیمقاره هند فرمانروایی کردند و ارشک باختری **Arsaces** و برادرش تیرداد در جغرافیای ایران امروزی و ارمنستان سلسله اشکانیان را بنا نهادند. در سده اول ق.م. آزیس اول فرزند مردوک از عشایر ساکه های جنوب در اراکوزیا شالوده فرمانروایی مقتدری را اساس گذاشت که با اشکانیان برای دفاع از آریا (هرات) نبرد هایی داشتند. از آنجاییکه تاریخ ملل پر از نشیب و فراز است، پادشاهی اشکانیان، در عهد اردوان پنجم به دست اردشیر بابکان سقوط نمود و دوره زمامداری ساسانی ها در سال ۲۲۴ میلادی آغاز یافت که همعصر با فرمانروایی سلسله مقتدر کوشانی ها در افغانستان بود.

ادامه دارد